



شلمچه نقطه اتصال زمین و آسمان

روایت سعید ریاضی پور در یادمان شلمچه

محمد جواد اکبر پور بازرگانی*

<p>نوشتار پیش‌رو گزارشی است از روایت آقای سعید ریاضی پور از رزمندگان لشکر ۸ نجف در جنگ تحمیلی. وی عصر روز یکشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۴ در ساعت ۱۵:۴۰ الی ۱۶:۱۰ برای کاروان ۱۵۰ نفره پایگاه‌های بسیج استان گلستان در داخل زیارتگاه یادمان شهدای گمنام شلمچه به روایتگری پرداخت.</p> <p>ریاضی پور در این روایت پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه با استناد به صحبت‌های مقام معظم رهبری، روایت خود را به دو بخش جنگ شلمچه و گنج شلمچه تقسیم‌بندی کرد. وی در بخش جنگ شلمچه با اشاره به مختصات جغرافیایی منطقه و مشخصات تاریخی شلمچه در مقاطع مختلف جنگ، به تشریح عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ پرداخت و وی در گنج شلمچه به ابعاد حماسی و معنوی شهدای شلمچه در دوران دفاع مقدس اشاره کرد. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت که نگارنده ضبط کرده و سپس ارزیابی روایت، درج شده است. واژگان کلیدی: روایت شلمچه، یادمان شلمچه، عملیات کربلای ۵، سعید ریاضی پور، راهیان نور.</p>	<p>چکیده</p>
--	---------------------

متن روایت

بخش اول: جنگ شلمچه

جغرافیای شلمچه

اینجا شلمچه است. مولا و مقتدای ما وقتی به شلمچه می‌آیند کفش از پا درمی‌آورند، نعلین را از پا درمی‌آورند، روی این خاک قدم می‌زنند و می‌فرمایند اینجا قطعه‌ای از بهشت است؛ می‌فرمایند ملائکه‌الله که شاهد رزم بی‌امان رزمندگان اسلام در این سرزمین بوده‌اند، در این خاک فرود می‌آیند و به

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خدمت برادران عزیز از استان گلستان، عرض سلام، ادب و احترام دارم. من سعید ریاضی پور هستم و این افتخار را دارم که مدتی هم‌سنگر شهدا بوده‌ام و بالاترین افتخار عمر و زندگی‌ام این است که در خدمت یکی از فرماندهان لشکر یعنی حاج احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف، مدتی به‌عنوان بی‌سیم‌چی بوده‌ام.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

احیای ایران. چطور؟ عزیزان، ما در طول دفاع مقدس و در طول جنگ قدم به قدم جنگیدیم تا دشمن متجاوز را از سرزمین‌هایمان بیرون کنیم.

هشت تا عملیات بزرگ فقط در شلمچه داشتیم. اصلاً شلمچه کجاست؟ به کجا می‌گویند شلمچه؟ شما عزیزان از خرمشهر آمدید روی جاده بصره - خرمشهر و به جایی رسیدید که نوشته بود نهر عریض؛ اولین خاکریز دفاع مقدس. از اینجا شلمچه شروع می‌شود. ۱۳، ۱۴ کیلومتر آمدید و به نقطه صفر مرزی، اینجایی که هستیم، رسیدید. اینجا زیارتگاه است. از این خط مرزی و خاکریز مرزی که عبور کنیم و وارد سرزمین‌های عراق شویم، ۲۰، ۲۵ کیلومتر که ادامه مسیر بدهیم، به شهر تنومه عراق در ۵ کیلومتری بصره می‌رسیم. جنوب این زیارتگاه با فاصله ۲ کیلومتر به آبراه خین و اروندرود و شط‌العرب می‌رسیم و شمال این زیارتگاه با فاصله ۳۰، ۳۵ کیلومتر به منطقه عمومی زید می‌رسیم. کل این دشت نسبتاً وسیع که بیشتر از ۱۲۰۰ کیلومتر وسعت دارد، می‌شود شلمچه. این منطقه داخل خاک ایران "شلمچه" نامیده می‌شود و در داخل خاک عراق، عراقی‌ها به آن "شلمجه" می‌گویند.

تاریخ شلمچه

رزمندگان اسلام در شلمچه ۸ عملیات بزرگ انجام دادند؛ عملیات‌هایی که درباره هر کدام از آنها می‌شود ساعت‌ها صحبت کرد و درباره هر کدام از آنها کتاب‌ها نوشته شده است، عملیات‌هایی مثل الی‌بیت المقدس که بزرگ‌ترین عملیات ما بود و در آن بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر از سرزمین‌های ما در سال ۱۳۶۱ آزاد شد

این خاک تبرک می‌جویند. نائب امام زمان (عج) این حرف را می‌زند، ما نمی‌گوییم. شلمچه جایی است که نقطه اتصال زمین به آسمان نام گرفته است. حالا خدمتتان می‌گویم چرا نقطه اتصال زمین به آسمان؟ دشمن متجاوز ما حزب بعث عراق، به فرماندهی صدام حسین و به قول شهید حسن باقری ۴۴ کشور بزرگ دنیا پشت سر صدام حسین، در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله نظامی را به ایران آغاز کرد. زمانی که انقلاب ما هنوز نوپا بود و شاخ و برگ فراوانی در نیآورده بود، تصمیم گرفتند که این انقلاب را نابود کنند. در آن روز بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر از مرزهای ما را شکستند، مرزداران ما را به شهادت رساندند و وارد سرزمین‌های ما شدند. طی هفت روز اول جنگ، بیش از ۱۸۰۰۰ کیلومتر از سرزمین‌های ما را اشغال کردند؛ سرزمین‌هایی که شهرها و روستاهای ما در آنها بود. وقتی وارد سرزمین‌های ما می‌شدند، بدترین جنایات را انجام می‌دادند، ما را کافر می‌دانستند، ما را از دین خارج می‌دانستند، ما را آتش‌پرست حساب می‌کردند. آن قدر تبلیغات بد روی نیروهای عراقی کرده بودند که به بچه‌های ما هم رحم نمی‌کردند. اینجا توی خرمشهر بچه شش‌ماهه ما را به دیوار زدند و به شهادت رساندند.

اولین نقطه‌ای که دشمن، تجاوزش را آغاز کرد و وارد سرزمین‌های ما شد، این دشت شلمچه است؛ یعنی جاده‌ای که شما از خرمشهر بیرون آمدید و به این زیارتگاه آمدید. و آخرین نقطه‌ای که ما دشمن متجاوز را از سرزمین‌های اسلامی بیرون کردیم و به خاک مذلت نشانیدیم، باز اینجا یعنی شلمچه است. شلمچه شد نقطه حیات اسلام در برابر کفر؛ نقطه



روایت سعید ریاضی پور، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

ماهی تا نهر خین ۱۹ کیلومتر خشکی داریم، به عمق ۱۰ کیلومتر این طرف است به اصطلاح از نوک کانال ماهی و این ۱۹ کیلومتر، ۱۰ کیلومتر عمق موانعی است که عراق داخل خاک ما ایجاد کرد. چه موانعی؟ سراسر سرزمین شلمچه را میدان مین کرد؛ یعنی انواع و اقسام مین‌هایی که در دنیا ساخته می‌شد را می‌توانستی اینجا در شلمچه ببینی. بعد روی آن مین‌ها سیم‌خاردار، روی سیم‌خاردار خورشیدی و تازه روی این موانع هم آب رها کرد؛ آبی که تا زانو بود، یعنی نه انسان [غواص] می‌توانست عبور کند، نه قایق. اگر انسان می‌خواست عبور کند، مین‌ها را نمی‌توانست خنثی کند؛ اگر قایق می‌خواست عبور کند به این موانع برخورد می‌کرد. بعد از این موانع که عمقشان به ۳ کیلومتر، ۸ کیلومتر و ۱۰ کیلومتر هم می‌رسید، از دژ جمهوری که عبور می‌کردیم و وارد خاک‌های عراق می‌شدیم، ۷ دژ دفاعی برای

و منجر به آزادی خرمشهر قهرمان شد. بعد سال ۱۳۶۱ دوباره عملیات رمضان را داشتیم که برای اولین بار ما از مرزهایمان عبور کردیم، دشمن را عقب زدیم و از مرزهایمان به سمت بصره حرکت کردیم. بعد از آن چند سال اینجا عملیاتی نداشتیم، یعنی سال ۱۳۶۱ که عملیات رمضان را انجام دادیم تا سال ۱۳۶۴ که یک عملیات ایذایی [به‌عنوان تک فریب عملیات والفجر ۸] انجام دادیم، دیگر عملیاتی نداشتیم. چرا دیگر عملیاتی نداشتیم؟ چون منطقه به‌صورتی بود که ما باید عملیات‌هایمان را جای دیگری انجام می‌دادیم. اینجا دشمن از هدف ما آگاهی پیدا کرده بود و متوجه شده بود که ما داریم عملیات‌هایی به قصد تصرف بصره انجام می‌دهیم، بنابراین یک سری اقداماتی انجام داد. چه کار کرد؟ سرزمین شلمچه را مسلح کرد. ما اینجا ۱۹ کیلومتر مرز خشکی با عراقی‌ها داریم؛ یعنی از نوک کانال

برده، عزیزان ما را به شهادت رسانده، قسمتی از سرزمین‌های ما هنوز در اشغالش است؛ الآن هم بیاییم آتش‌بس را قبول کنیم؟ یک صلح تحمیلی را قبول کنیم؟ نه! ما نگاهمان به انگشت اشاره مولا و مقتدایمان امام روح‌الله است، هر چه امام روح‌الله بفرمایند. و امام روح‌الله می‌فرماید "جنگ جنگ تا رفع فتنه در جهان"، و فتنه آن زمان صدام حسین بود. گفتند می‌آییم در میدان جنگ، تکلیف جنگ را معلوم می‌کنیم.

کربلای ۴، فرجام نافرجام

آمدیم ادواتمان را جمع‌آوری کردیم، سلاح‌هایمان را جمع‌آوری کردیم، سپاه‌های ۱۰۰ هزار نفری از شهرها و روستاها آمدند. یک عملیات را به‌خوبی شناسایی کردیم؛ موانع و مواضع دشمن را شناسایی کردیم، گفتیم می‌رویم عملیات کربلای ۴ را انجام می‌دهیم، از اروندرود عبور می‌کنیم، جزایر کوچولوی عراق که اینجا هستند را تصرف می‌کنیم، وارد سرزمین‌های ابوالخصیب می‌شویم. نیروهای خودمان توی فاو هستند، با آنها دست می‌دهیم و به سمت بصره حمله‌ور می‌شویم. وقتی بتوانیم بصره را تصرف کنیم مثل اینکه حکومت صدام را ساقط کرده‌ایم. عملیات را به‌خوبی برنامه‌ریزی می‌کنیم، به‌خوبی مواضع را شناسایی می‌کنیم، ولی (این را توی پرانتز خدمتتان عرض کنم برادران گرامی، اگر مولا و مقتدای ما، امام ما می‌ایستد و می‌گوید این امریکا هیچ موقع دوست ما نمی‌شود، برایش دلیل دارد؛ اگر ما می‌ایستیم و می‌گوییم ما از امریکا ضربه خوردیم، امریکا هیچ موقع با ما خوب نمی‌شود و با ما دشمن

عراقی‌ها ساخته بودند. اسم هفت دژ دفاعی را دژهای اسطوره‌ای صدام گذاشته بودند. ۲ نمونه دیگر از این دژها در دنیا داریم؛ یعنی در همه جنگ‌های دنیا سه‌تا دژ تعریف شده است، یکی دژهای ناژینور در فرانسه که در جنگ جهانی دوم هیچ موقع شکسته نشدند، یکی هم دژهای بارلو در صحرای سینا که آن هم در جنگ اعراب و اسرائیل هیچ موقع شکسته نشد، سومی‌اش را هم اینجا برای صدام حسین ساختند.

به صدام حسین قول دادند که پرندگان ایرانی هم از این دژها نمی‌توانند عبور کنند. خب این موانع را دشمن اینجا تعبیه کرد و این موانع شد هیمنه صدام؛ شد تمام شخصیت و اعتبار نظامی صدام. صدام مطمئن بود که ما در اینجا هیچ عملیاتی نمی‌توانیم انجام بدهیم.

ارتش عراق سراسر سرزمین شلمچه را میدان مین کرد؛ سیم‌خاردار و خورشیدی گذاشت تازه روی این موانع هم آب رها کرد؛ آبی که تا زانو بود، یعنی نه انسان [غواص] می‌توانست عبور کند، نه قایق.

سال سرنوشت

به سال ۱۳۶۵ می‌رسیم؛ سال ۱۳۶۵ سالی است که ما به میدان آمدیم و می‌خواستیم عملیات سرنوشت را انجام بدهیم و تکلیف جنگ را توی میدان جنگ مشخص کنیم. رزمندگان اسلام آمدند گفتند ما هیچ‌گونه صلحی نمی‌پذیریم، ما میز مذاکره را نمی‌پذیریم؛ این آقا آمده به سرزمین‌های ما حمله نظامی کرده، تجاوز نظامی کرده، بدترین نوع جنایات را کرده، مردم شهرها و روستاهای ما را به اسارت

سال آینده هیچ عملیاتی نمی‌تواند انجام بدهد، ما کمر ایران را شکستیم. صدام حسین آمد به همه درجه‌داران منطقه، مدال شجاعت داد. خود صدام حسین به شکرانه پیروزی‌ای که اینجا به دست آورد، رفت و خانه خدا را زیارت کرد. اسم این عملیاتشان را گذاشتند "یوم العظیم" و فکر کردند دیگر ما را برای همیشه شکست دادند.

وضعیت جبهه ما چه جوری بود؟ جبهه ما روحیه

خوبی نداشت. ما ۱۸۰ گردان نظامی را توی منطقه وارد کردیم و ۶۰ گردانش را توی این عملیات شرکت دادیم. تقریباً ۶۰ گردان ما قلع‌و‌قمع شد و چیز زیادی از آنها نماند. تعداد زیادی از بچه‌های ما توی جزایر عراق به شهادت رسیدند. غواص‌های آن عملیات را مدتی پیش آوردند؛ یادتان هست؟ ۱۷۵ غواصی که

از دژ جمهوری که عبور می‌کردیم و وارد خاک عراق می‌شدیم، ۷ دژ دفاعی برای عراقی‌ها ساخته بودند. اسم هفت دژ دفاعی را دژهای اسطوره‌ای صدام گذاشته بودند.

آوردند و توی شهرهای ما تشییع کردند، مال عملیات کربلای ۴ بودند. ضمن این عملیاتی که اینجا انجام دادیم، یک عملیات فریب توی این نقطه پنج‌ضلعی انجام دادیم؛ عملیات فریب، عملیات ایذایی. این بچه‌هایی که اینجا هستند، عملیات کردند. بچه‌های استان فارس و استان لرستان موفق شدند از این منطقه پنج‌ضلعی رخنه کنند و به دژهای اسطوره‌ای صدام وارد شوند. وقتی اینجا دستور عقب‌نشینی صادر شد، به همان بچه‌ها هم دستور عقب‌نشینی

است، برایش دلیل داریم؛ یک دلیل کوچکش را من اینجا خدمت شما عرض می‌کنم تا دشمن را هم بشناسیم) این عملیات مواجه می‌شود با زمانی که امریکای جنایتکار هواپیماهای آواکسش را در اختیار کشور وهابی عربستان می‌گذارد. آن زمان ما از فناوری آواکس هیچ اطلاعاتی نداشتیم. عربستان آواکس‌ها را در منطقه مستقر کرد و همه اطلاعات نظامی ما را در اختیار عراقی‌ها می‌گذاشت. این را الآن ژنرال‌های خود امریکا اعتراف می‌کنند. ژنرال امریکایی می‌گوید وقتی یک تریلی سیمان از کارخانه سیمان اصفهان بارگیری می‌شد، تعداد پاکت سیمان آن تریلی را هم می‌توانستیم بشماریم تا بیاید توی خوزستان، بیاید توی مناطق جنگی، یعنی همه اطلاعات ما را داشتند؛ به‌علاوه ستون پنجم و منافقینی که در سپاه اسلام رخنه کرده بودند و اطلاعات ما را در اختیار عراقی‌ها می‌گذاشتند.

عملیات کربلای ۴ را طبق ساعت مقرر انجام دادیم. اینجا جنگ بسیار شدیدی بین نیروهای اسلام و نیروهای کفر درگرفت. کل عملیات ما ۳ روز طول کشید. تعدادی از جزایر عراق را هم توانستیم تصرف کنیم، ولی چون عراقی‌ها آمادگی داشتند و حجم بسیار عظیم آتش روی سر ما پیاده کردند، مجبور به عقب‌نشینی شدیدیم. برگشتیم سر مواضع اولیه‌مان. خیلی بد شد؛ ما آمده بودیم عملیات سرنوشت را انجام بدهیم، می‌گفتیم می‌رویم تکلیف جنگ را توی میدان جنگ مشخص می‌کنیم. جبهه دشمن از این پیروزی سرمست بود؛ پشت خاکریزهایشان هلهله‌کنان مشغول رقص و پایکوبی بودند. در بوق‌های بین‌المللی دنیا اعلام کردند که ایران تا ۲

طول جنگ انجام ندادیم را اینجا در شلمچه انجام دادیم. ما در طول جنگ هر عملیاتی که می‌خواستیم انجام بدهیم یک سال طول می‌کشید. یک سال طول می‌کشید تجهیزات و نیروهایمان را جمع کنیم تا یک عملیات انجام بدهیم. اینجا آمدیم با اختلاف ۱۶ روز بعد از یک عدم‌الفتح، بعد از یک عملیات ناموفق، گفتیم می‌خواهیم عملیات انجام بدهیم. پای کار

آمدیم. در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ بهترین یگان‌هایمان را وارد کردیم. بعد از جنگی بسیار شدید، از منطقه پنج‌ضلعی، مواضع دشمن را درهم شکستیم. از کانال ماهی عبور کردیم و پشت دشمن پیاده شدیم؛ دشمنی که در خواب غفلت بود. امدادهای غیبی به کمک رزمندگان اسلام آمد. عزیزان، امدادهای غیبی را ما با چشم خودمان دیدیم، لمس کردیم. شاید برای جوان‌هایمان پذیرش سخت باشد، ولی ما در میدان جنگ دیدیم. ۴ شبانه‌روز هوای منطقه مه شد. مه و ابر، منطقه شلمچه را گرفت؛ بارندگی نداشتیم، ولی همه منطقه را ابر گرفت. آن عملیات را با جنگی بسیار شدید، طی ۲۰ شبانه‌روز انجام دادیم. ما همه عملیات‌های دیگرمان را شب انجام می‌دادیم، ولی اینجا شبانه‌روز عملیات انجام دادیم. ۲۰ شبانه‌روز، پیوسته عملیات کردیم. از این مواضع عبور کردیم، از این دژهای اسطوره‌ای صدام عبور کردیم، بچه‌ها تا نزدیکی بصره رسیدند.

عزیزان، وقتی می‌گوییم جنگ بی‌امان، یعنی زمین و زمان شلمچه گلوله‌باران بود؛ یعنی عراق و هم‌پیمانانش، همه توان نظامی‌شان را اینجا آوردند پای کار؛ یعنی صدام هرچه در چنته داشت اینجا توی شلمچه رو کرد. به اعتقاد ما در شلمچه، همه توان

دادند که برگردید سر مواضع اولتان. فرماندهان آمدند این مواضع را بررسی کردند. روزنه‌هایی را که در دژهای اسطوره‌ای صدام پیدا شده بود بررسی کردند، نیروهای اطلاعات و عملیات را روانه کردند، دیدند نه، این دژها آن قدرها هم اسطوره‌ای نیستند و می‌شود بهشان نفوذ کرد.

کربلای ۵، پایان سرنوشت دژهای اسطوره‌ای

فرماندهان با همدیگر مشورت کردند، خدمت امام روح‌الله رسیدند، امام روح‌الله فرمود بروید در شلمچه عملیات انجام بدهید، شما پیروزید. با این پیام کوتاه امام، روحیه به سپاه اسلام برگشت. نائب امام زمان (عج) دارد این حرف را می‌زند. روحیه به سپاه اسلام برگشت. یک جمله را دوباره توی پرانتز بگویم خدمت جوان‌ترها، عزیزان، آن زمان که ما امام را از نزدیک ندیده بودیم؛ آن زمان با این حجمی که الان شما می‌بینید، تلویزیون و رسانه‌ها نبود، ما فقط عکس امام را می‌دیدیم، فقط صدای امام را می‌شنیدیم، ولی مخصوصاً رزمندگان و مردم ایران، آن قدر اطاعت از رهبری داشتند که وقتی مولای ما، رهبر ما، نائب امام زمان (عج) یک صحبتی را می‌کردند، کسی نمی‌گفت چرا؟ برعکس جوان‌های الان ما، همه می‌گفتند چشم. چرا نداشتیم. اطاعت از فرماندهی و اطاعت از ولایت فقیه را اطاعت از پیامبر و اطاعت از خدا می‌دانستیم. مثل زمانی که امام روح‌الله گفت بروید در شلمچه عملیات انجام بدهید. فرماندهان آمدند پای کار، برای نیروهایشان صحبت کردند، نیروها را جمع‌آوری کردند، آنها را متقاعد کردند به عملیاتی که باید دوباره اینجا انجام می‌دادیم. کاری که در



روایت سعید ریاضی پور، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

طی عملیات کربلا ۵، درهم شکست و اعلام کرد که دیگر در برابر نیروهای ایران نمی‌تواند مقاومت کند. ولی عزیزان، جنگ ما ۲ بعد دارد؛ همه اینهایی که گفتیم بعد نظامی‌اش بود.

بخش دوم: گنج شلمچه غرور سر آغاز شکست

همه اینهایی که گفتیم، یک بعد معنوی هم دارد. یک گوشه‌اش را من خدمت شما عرض می‌کنم. عزیزان، ما در عملیات کربلا ۴ موفقیتی به دست نیاوردیم، شکست خوردیم و عقب‌نشینی کردیم. شب عملیات کربلا ۵، اگر می‌آمدی پشت این خاکریزها، شاهد این قضیه بودی؛ نیروهای ایران، بچه‌های ما، فرماندهان ما نشستند پشت این خاکریزها و گریه کردند... اینجا اول به درگاه خدا توبه کردند، بعد هم به خانم فاطمه زهرا^(س) متوسل شدند. عملیاتی که

نظامی کفر در برابر همه توان نظامی اسلام، با هم روبه‌رو شدند و پیروز میدان سپاه اسلام بود. وقتی به پشت دروازه‌های بصره رسیدیم، صدام حسین دستش را به علامت تسلیم بالا برد؛ اعلام کرد که دیگر نمی‌تواند در برابر رزمندگان اسلام مقاومت کند. در اینجا به زانودنشان اعتراف کردند. حسین کامل داماد صدام حسین، یک جمله‌ای دارد و وقتی این جمله‌ها را آدم از زبان دشمن می‌شنود تازه متوجه می‌شود رزمنده‌ها اینجا چه کار کردند. حسین کامل می‌گوید همه دنیا، با همه تجهیزات و مهماتی که در اختیار صدام حسین گذاشت، در عملیات شرق بصره، در برابر اعتقادات نیروهای ایرانی زانو زد. این را یک ژنرال بلندپایه صدام حسین می‌گوید. زانودنشان را با چشم خودمان دیدیم. همه توانش را آورد پای کار؛ بیش از ۹۵۰۰۰ تلفات داد. ماشین جنگی عراق اینجا درهم شکست؛ توان نظامی‌اش اینجا در شلمچه و

بینیم صدام حسین کجای عالم است، اصلاً وجود خارجی ندارد، حزب بعث عراق اصلاً نابود شد، عقلی اصلاً تمام شد، عراق شده جمهوری اسلامی عراق. این هم جبهه حق است؛ این دستاوردهایی که داریم می‌بینیم و این امنیتی که در نقطه صفر مرزی‌مان داریم، به برکت خون شهدا است. خدا را قسم می‌دهیم به آبروی اباعبدالله الحسین^(ع)، خدا را قسم می‌دهیم به اجزای تکه‌تکه‌شده شهدایی که در محضرشان هستیم، بصیرتی همچون بصیرت شهدا به ما عنایت فرماید. والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته.»

ارزیابی روایت

بی‌شک روایت اصیل و مستند رویدادهای دوران دفاع مقدس امری سهل و ممتنع است؛ از یک سو جنگ‌ها همچون همه پدیده‌های انسانی دو بعد عقلانی و عاطفی دارند که بررسی چگونگی، چرایی و چیستی توأمان ابعاد عقلانی و عاطفی رویدادهای دفاع مقدس را دشوار می‌کند و از سوی دیگر روایت مطلوب از دفاع مقدس که متکی به اسناد مستند صحنه نبرد و خاطرات شاهدان عینی حاضر در عملیات‌ها باشد، امری ممکن و دست‌یافتنی است. در میان روایت‌های متفاوت و متنوعی که از رویدادهای دوران دفاع مقدس صورت می‌گیرد، روایت‌هایی که دو ملاحظه فوق‌الذکر را به‌درستی رعایت می‌کنند، در زمره روایت‌های مطلوب قرار گرفته، مهم‌ترین ویژگی آن‌ها این است که موجب افتخار به گذشته و امید به آینده می‌شوند. روایت آقای سعید ریاضی‌پور از جمله روایت‌های خوب و کم‌اشکال یادمان شلمچه است. از جمله نقاط قوت این روایت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

رمز مبارکش با نام مبارک خانم فاطمه زهرا^(س) شروع می‌شد یعنی پیروزی؛ یعنی شکست معنا ندارد؛ یعنی باید بروی تا به هدفت برسی. جنگ در شلمچه یک جنگ عاشقانه است. ما می‌خواهیم برویم عاشقانه بجنگیم. ما می‌خواهیم برویم مثل اصحاب اباعبدالله الحسین^(ع) بجنگیم. می‌دانیم می‌خواهیم برویم شهید بشویم، برای شهادت می‌خواهیم برویم. هرکسی مرد میدان شهادت است یا علی، بسم‌الله، در باغ

شهادت باز است. ولی اگر کسی پشت این خاکریزها دلبستگی دارد، اسلحه‌اش را اینجا زمین بگذارد و برگردد، هیچ‌کس با او کاری ندارد. پس نیروهای ما توی عملیات کربلای ۵ و در شلمچه شهادت‌طلبانه جنگیدند. اولین زیارتگاهی که تشریف آوردید شلمچه است؛ ان‌شاءالله شهدا به ما عنایت داشته باشند و

راه راست و درست را بهمان نشان بدهند؛ راهی که هرچه بخواهیم، مخصوصاً این جوان‌ترها، هر آنچه در زندگی‌مان بخواهیم، این شهدا به ما یاد می‌دهند. وصیت‌نامه‌هایشان را بخوانیم، مطالبشان را بخوانیم، سخنرانی‌هایشان را گوش بدهیم، ببینیم از ما چه می‌خواهند؟ چه مطلب مهمی را می‌خواهند به ما یادآوری کنند؟ چه چیزی را می‌خواهند به ما بگویند؟ ما بازماندگان جنگ، ... اینجا نقطه صفر مرزی کشور ما است، آن هم جبهه باطل است؛ برویم

کاری که در طول جنگ انجام دادیم را اینجا در شلمچه انجام دادیم. ما در طول جنگ هر عملیاتی که می‌خواستیم انجام بدهیم یک سال طول می‌کشید. اینجا آمدیم با اختلاف ۱۶ روز بعد از یک عدم‌الفتح، بعد از یک عملیات ناموفق، گفتیم می‌خواهیم عملیات انجام بدهیم.

رسا و گویا از مهم‌ترین رویدادهای منطقه شلمچه ارائه کند. در این باره لحن صمیمانه، بیان منطقی، متناسب و متعادل وقایع و رویدادهای این یادمان از جمله ویژگی‌های مثبت این روایت است.

۴. انسجام ساختاری و مهارت بیانی راوی: مخاطبان در طول روایت به‌دقت به سخنان راوی گوش می‌دادند؛ چون راوی از مهارت بیانی خوبی برخوردار بود و روایت وی سناریو و طرحی از پیش تعیین شده داشت. این امر سبب شده بود که راوی به بیان واقعیات دوران دفاع مقدس پرداخته، به‌جز یک مورد، پیوند قابل‌قبولی بین مباحث عقلانی و حماسی متن روایت برقرار کند.

در مجموع، باتوجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی که گریبان‌گیر هر روایتی است، روایت آقای سعید ریاضی‌پور در زمره روایت‌های خوب و کم‌اشکال یادمان شلمچه قرار می‌گیرد. با وجود اهتمام راوی در استفاده از نقشه‌های بزرگ حین روایت‌گری، رفع برخی کاستی‌ها بر قوت این روایت می‌افزاید. ارائه برخی اطلاعات و آمارهای غیرموثق، بیان بعضی تحلیل‌ها و تفاسیر غیردقیق از مباحث عملیاتی، و طرح برخی برداشت‌های شخصی از موضوعات حماسی از جمله مواردی است که رفع آن به غنای بیش‌ازپیش روایت می‌انجامد.

۱. روایت مختصر و مفید: راوی باتوجه به مدت زمان اندکی که در اختیار داشت، به‌خوبی توانست با حفظ موضوعات اصلی و حذف مسائل فرعی، مهم‌ترین رویدادهای یادمان را در قالب کوتاه‌ترین کلمات و عبارات به مخاطب عرضه کند. در این روایت، راوی علاوه بر تبیین اهمیت سیاسی و نظامی شلمچه در ادوار مختلف جنگ هشت‌ساله، استراتژی ایران را در سال ۱۳۶۵ به‌عنوان سال سرنوشت‌ساز و روند طرح‌ریزی و اجرای نبردهای تعیین‌کننده کربلای ۵ و ۴ را به‌صورت گزیده و گذرا برای مخاطب تشریح کرد.

۲. روایت مستند و متقن: راوی در این روایت کوشید طی یک بررسی منصفانه ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری ایده و فرایند طرح‌ریزی و چگونگی اجرای نبردهای کربلای ۵ و ۴ را با بیان آمار و ذکر دیدگاه‌ها و مشکلات و موانع موجود به‌صورت مستند و مستدل توضیح دهد و به‌جز یک مورد اشکال تحلیل در در خصوص تصمیم‌گیری درباره اجرای کربلای ۵ و چند مورد اشتباه آماری، در مجموع روایت مستند و متقنی داشت.

۳. روایت ساده و همه‌فهم: آقای ریاضی‌پور با نیازسنجی و گونه‌شناسی مخاطب خود، تلاش کرده است فارغ از مجادلات صنفی و یگانی، روایتی ساده،

